

از عیسی پیروی کردن

خطبه ای از انجیل یوحنا 35:1-42



35 روز بعد هم یحیی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود، 36 وقتی عیسی را دید که از آنجا می‌گذرد گفت: «این است بره خدا.» 37 آن دو شاگرد این سخن را شنیدند و به دنبال عیسی به راه افتادند. 38 عیسی برگشت و آن دو نفر را دید که به دنبال او می‌آیند. از آنها پرسید: «به دنبال چه می‌گردید؟» آنها گفتند: «ربی (یعنی ای استاد) منزل تو کجاست؟» 39 او به ایشان گفت: «ببایید و ببینید.» پس آن دو نفر رفتند و دیدند کجا منزل دارد و بقیه روز را نزد او ماندند. زیرا تقریباً ساعت چهار بعد از ظهر بود. 40 یکی از آن دو نفر، که بعد از شنیدن سخنان یحیی به دنبال عیسی رفت، اندریاس برادر شمعون پطرس بود. 41 او اول برادر خود شمعون را پیدا کرد و به او گفت: «ما ماشیح (یعنی مسیح) را یافته‌ایم.» 42 پس وقتی اندریاس، شمعون را نزد عیسی برد، عیسی به شمعون نگاه کرد و گفت: «تویی شمعون پسر یونا، ولی بعد از این کیفا (یا پطرس به معنی صخره) نامیده می‌شوی.»

در دنیای امروز ما جنگ، مریضی و فقر بیداد میکند. انسان‌ها در خیابان‌ها، جنگ‌ها و یا در نقاط دیگر می‌میرند و همچنین وجود گرسنگی که کودکان رنج می‌برند و والدینی که نمی‌دانند چه کار باید بکنند. انسان‌ها در بی‌امیدی و ترس زندگی می‌کنند.

در این داستان، انسان‌ها در میدان شهری به دور هم جمع می‌شوند. زیرا آنها این را شنیده بودند که مردی خواهد آمد و تمام مشکلات آنها را حل خواهد کرد. همه منتظر آمدن او بودند که بالاخره او می‌آید. او با ماشین بنز خود آمد و به همه یک اسکناس 100 یورویی داد. همچنین در ادامه ماشین‌های دیگری نیز آمدند و به همه پول، قدرت و امکانات دادند. و انسان‌ها هر چه که می‌خواستند دریافت کردند. و آنها می‌بایستی فقط می‌آمدند. در انجیل نیز موضوع بر سر یک شخص بزرگ می‌باشد. او فقط یک شخص بزرگی نبود بلکه او بزرگترین شخصیت را داشت. و برای همین بایستی همه چیز را برای او آمده می‌کردند و یوحنا تعمیم دهند داد می‌زند که نگاه کنید بره خدا اینجاست. و اولین شاگردان به دنبال عیسی راه افتادند. ولی این پیروی آنها به خاطر دارایی و یا قدرتی نبود که آنها می‌خواستند کسب کنند. برای همین است که توضیحاتی را می‌توان از اولین شاگردان عیسی داد که خیلی ساده و بی‌الایش می‌باشند. زیرا آنها نه چیز خاصی که از آسمان آمده باشد و یا نه هدیه متفاوتی را از او دریافت کردند. و عیسی هم نه با بنز آخرین مدل نیامده است و همچنین مشکلات مردم با یک حرکت دست او از بین نرفته است. چیزی که باعث شده بود که آن شاگردان عیسی را دنبال کنند برای ما می‌تواند خیلی کم بنظر آید. ما دوست داریم که عیسی ایی داشته باشیم که به فقرا کمک کند و مریض‌ها را شفا دهد و مشکلات دنیا را از بین ببرد. همه اینها را عیسی انجام میدهد ولی ما او را باز هم پیروی نمی‌کنیم. دلیلی که آن شاگردان عیسی را پیروی کردند همان دلیلی می‌باشد که ما امروزه نیز از او پیروی می‌کنیم. یوحنا می‌گوید: "نگاه کن او بره خداوند است که گناه تمام دنیا را به دوش میکشد". با این گفته این روشن می‌شود که چرا عیسی بر روی زمین آمده است. اگر ما بخواهیم که تمام مشکلات دنیا و یا مریضی‌ها و یا جنگ‌ها پایان بیابد بایستی اول این گناهان به کل پاک شوند. هر کدام از ما‌ها هم می‌توانیم نقشی در این از بین رفتن گناهان داشته باشیم تا خدا بتواند این گناه مابین ما و او را پاک کند.

وقتی که این گناه پاک شود فقط یک راه باقی می‌ماند. و آن هم این که ما مستقیم با عیسی یکی بشویم. برای همین این بدون دلیل نبوده است که عیسی در انجیل یوحنا اولین جمله‌ها را اینگونه گفته است: شما دنبال چه کسی هستید؟ و همچنین این بدون دلیل نبود که شاگردان به این سوال جواب ندهند بلکه آنها می‌خواستند بدانند که او کجا زندگی می‌کند. از این داستان ما این را یاد می‌گیریم که ارتباط ما با خدا فقط از طریق ارتباط مستقیم ما با عیسی امکان پذیر می‌باشد. شاید این برای ما کافی نمی‌تواند باشد که

ما همه چیز را راجعه او بدانیم و یا وظایفی یا فرمان های او را به نحو عالی انجام دهیم ولی اگر ما فقط با عیسی زندگی کنیم همین کفایت میکند. برای همین سوال های اولین شاگردان عیسی این نبود که کجا و چه ساعتی عیسی خطبه دارد و یا کجا مراسم عبادتش را برگزار می کند. اگر آنها از عیسی سوالاتی راجعه خانه او می پرسیدند ، انگاه معلوم می شد که آنها می خواستند که با عیسی زندگی کنند. آنها می خواستند که زندگی شان را با عیسی تقسیم کنند. همچنین زندگی عیسی نیز بایستی قسمتی از زندگی آنها می شد. معنی زندگی کردن با عیسی را ما از عهد عتیق درمی یابیم. یعنی اینکه خدا خانه خودش را میان انسان ها بنا می کند. و وقتی که عیسی بر روی زمین می اید به همین معنی می شود یعنی کسی که با عیسی زندگی می کند یعنی اینکه با خدا می باشد. با عیسی بودن یعنی اینکه ما مابین بهشت و دنیا قرار می گیریم. که در انجا ما با تمام گناهان و نداشته ها و کمبودها و ناامیدی ها به نزد خدا می اییم. خدا همانند ان مردی نمی باشد که در داستان قبلی گفتیم که به همه 100 یورو پول می دهد. و او تمام مشکلات را سریع از بین نمی برد بلکه او در بهشت را به سوی ما باز می کند. او از طریق عیسی ما را در اغوش می گیرد و ما را می بخشد و چشم ما را به آینده باز می کند. و این خدا را هر جایی نمی توانیم بیابیم. یوحنا می گوید: این بره خدا است. بنابراین خدا در هیچ شخص دیگری ظاهر نمی شود بلکه فقط در عیسی. و عیسی در برابر سوال شاگردان این را می گوید: بیابید و ببینید. عیسی به شاگردانش این را نمی گوید که اگر شما می خواهید شاگردان من بشوید بایستی این و ان را اول انجام بدهید. و هیچ شرطی را او به ما نمی دهد بلکه فقط می گوید که بیابید و بنگرید. بیابید جایی که عیسی را بتوانید ببینید و با او باشید. حتی عیسی امروزه نیز در هیچ برنامه و یا مکانی نمی باشد جز جایی که خودش انجا حضور داشته باشد. و این را او ان زمانی که عیسی جام شراب و تکه نان را برمی دارد مشخص کرده است. ببینید این جسم و خون من است. و وقتی که ما جایی را با عیسی میگذرانیم به این معنی نمی باشد که او فقط برای چند لحظه با ما می باشد بلکه او در ما خانه می کند. و او در خانواده و محل کار و در هر جایی که باشی با تو خواهد بود. و جایی که تو نیاز به کمک داری و امیدت را از دست داشته باشی عیسی با تو می باشد. عیسی نمی خواهد که فقط در یک چارچوبی با تو باشد بلکه او قصد دارد هر جایی که پا می گذاری با تو باشد.

ان شاگردان نیز همین عمل را انجام دادند و آنها با عیسی زندگی کردند. و ان زمانی که آنها با عیسی بودند هیچ مرغ بریانی از آسمان دریافت نکردند و یا 100 یورو پولی را از او دریافت نکردند. ولی چیزی که آنها بدست آورده اند را می توان در آنها دید همان چیزی که آنها قصد داشتند به همه بگویند. آنها فقط می توانستند به سوی خانواده ، دوست و دیگران بروند و به آنها چیزهایی را که دیده بودند را بگویند. ان شاگردان فقط اینها را به آنها نگفتند بلکه این شاگردان همه آنها را به سوی عیسی روانه کردند. چیزی که این شاگردان انجام دادند اولین وظیفه کلیسا می باشد. زمانی که ما این خوشبختی را پیدا می کنیم باید ان را به دیگران بدهیم. و وقتی که ما از عیسی این محبت و بخشش را دریافت می کنیم باید ان را به دیگران بدهیم. زمانی که ما با عیسی زندگی می کنیم باید بدانیم که او به ما محبت ، ایمان و بخشش می دهد. و برای همین ما چیزی را به دیگران نمیگوییم جز ان که برادر شمعون پطرس گفته است: ما مسیح را پیدا کرده ایم. و ما هم دیگر نمی گوئیم که کلیسای ما یک موزیک خوب دارد و یا ما انسان های خوبی هستیم بلکه ما می گوئیم که ما مسیح را پیدا کرده ایم.

شمعون پطرس این سخنان را از برادرش شنید و پیرو عیسی شد. در دیدار پطرس و عیسی این معلوم می شود که عیسی چگونه با ما دیدار می کند. ما این را باید بدانیم که ما در دیدار با عیسی یک شخص درمانده و بیمار و گشنه و جنگ زده و بی چاره ای هستیم که در نزد او تسلی پیدا می کنیم. ما در این دیدار با شخصی پولدار آشنا نمی شویم که به ما پول بدهد بلکه ما با کسی آشنا می شویم که باعث تغییری در زندگی ما می شود. برای شمعون پطرس نیز همین گونه بوده است. او شخص ماهیگیری بوده است که تا اخر عمرش به سختی زندگی می کرده است. و عیسی به او می گوید : تو شمعون پسر یوحنا هستی. واسم تو باید صخره نامیده شود. ولی او برای همیشه یک ماهیگیر فقیر باقی میماند. و ما همیشه شاهد ایمان ضعیف او هستیم و می بینیم که چطور به عنوان یک مسیحی معمولی زندگی می کرده است. ولی مهمترین موضوع این است که او در عیسی زندگی کرده است. و بخاطر اینکه پطرس در عیسی زندگی کرده است پس بنابراین او یک صخره ای است برای تمام مسیحیان جهان. همانطوری که برای پطرس رخ داده است برای ماهم همینگونه می باشد ما با روح های ضعیف خودمان به سوی عیسی می رویم. ما خیلی شکست خورده ایم و ناامیدوارانه به آینده می نگریم. ولی عیسی می اید و از ما یک انسان جدیدی می سازد.